

## بررسی چگونگی مناسبات حسنین و امامان شیعه<sup>(ع)</sup> تا سال ۱۴۵ هجری قمری

لیلا نجفیان رضوی<sup>۱</sup>

**چکیده:** روایت‌های متناقض در خصوص مناسبات حسنین و امامان شیعه، گزارش‌های موجود از همدلی و روابط نزدیک آنان را به حاشیه رانده و ابعاد مختلف مناسبات ایشان را در پرده‌ای از ابهام باقی گذارده است. مقاله حاضر بر آن است تا با رویکردی توصیفی-تحلیلی، ابتدا به بررسی چگونگی مناسبات سادات حسنی و امامان شیعه بپردازد و سپس با بررسی برخی از روایت‌های متون شیعی به پاسخی برای علت وجود روایت‌های متناقض در خصوص روابط ایشان دست یابد. نتایج این بررسی نشان می‌دهد با آغاز کوشش حسنین برای در دست گرفتن قدرت، آنان به تدریج از راهبرد هماهنگی با ائمه در برخورد با طبقه حاکم فاصله گرفته‌اند و این امر موجب برجسته شدن اختلافات آن‌ها شده است. بی‌نتیجه ماندن اختلافات مالی این عموزادگان در برخی دوره‌ها نیز به این امر دامن زده است. ضمن آن‌که شیوه نگارش متون شیعی و بی‌توجهی به راوی و متن روایت در سده‌های بعد نیز، سهم بسزایی در بزرگ‌نمایی اختلاف حسنین و امامان شیعه داشته است.

**واژه‌های کلیدی:** حسنین، امامان شیعه، امام صادق<sup>(ع)</sup>

## A Study on the State of the Hassanids' relations with the Shiite Imams to the Year 145 A.H

Leyla Najafian Razavi <sup>1</sup>

**Abstract:** Conflicting narratives about the Hassanids' relations with the Shiite Imams has marginalized the available reports of empathy and their close ties with the Shiite Imams and different aspects of their relations is left ambiguous. The author in his paper that is based on a descriptive - analytical approach, first examines the way of Hassanids' relations with the Shiite Imams and then by studding some of the narratives of the Shiite texts, tries to achieve an answer for the cause of conflicting narratives about their relations. The results of this study suggest that by starting Hassanids' efforts to gain power, they gradually have taken away from coordinated strategies with the Imams in dealing with the ruling class and this affair has highlighted the differences between them. Inconclusive financial disagreements between these cousins also has given rise to this matter. While the style of writing in Shiite textbooks and paying no attention to the narrator and narrative text in subsequent centuries has contributed in magnification of disagreements between Hassanids and Shiite Imams.

**Key words:** Hassanids, Shiite Imams, Imam Sadiq (PBUH).

---

1 Ph.D student of Islam History, Tehran University [leylanajafianrazavi@gmail.com](mailto:leylanajafianrazavi@gmail.com)

## مقدمه

فعالیت‌های سیاسی سادات حسنی که باعث ارتباط بیشتر آن‌ها با گروه‌های مختلف مردم می‌شد، با موضع‌گیری‌های متفاوت شخصیت‌های برجسته معاصر ایشان همراه بود و به همگرایی و گاه انفکاک آن‌ها از سادات حسنی می‌انجامید. در رأس این شخصیت‌ها امامان شیعه قرار داشتند. منابع مختلف از ارتباط این دو گروه با یکدیگر، وجوه افتراق و اشتراک آن‌ها و واکنش امامان شیعه به برخی از فعالیت‌های حسنیان روایت‌های متنوعی نقل کرده‌اند. این پژوهش بر آن است تا به پاسخی برای این پرسش دست یابد: روابط حسنیان با امامان شیعه تا سال ۱۴۵ ه.ق چگونه بوده است و به چه علت روایت‌های متناقضی از مناسبات ایشان در منابع آمده است؟ نگارنده مقاله حاضر بر این باور است که افتراق حسنیان و امامان شیعه ناشی از تفاوت در خط مشی سیاسی، برخی احتجاج‌ها در امور مالی و نیز رهبری و امامت شیعیان بوده است و شیوه نگارش متون شیعی و بیان فضائل امامان<sup>(ع)</sup> در سده‌های بعد نیز در بزرگ-نمایی این امر مؤثر بوده است.

در پژوهش حاضر، ابتدا مروری کوتاه بر روابط این دو گروه علوی خواهد شد و سپس روایت‌هایی مورد بررسی قرار خواهند گرفت که می‌توان با اعتبار سنجی آن‌ها، از عملکرد سادات حسنی و مناسبات آن‌ها با امامان شیعه تصویری روشن‌تر به دست آورد.

امام حسین<sup>(ع)</sup> و حسنیان

می‌توان پیشینه ارتباط فرزندان امام حسن<sup>(ع)</sup> با امامان شیعه را به دوران امامت حسین بن علی<sup>(ع)</sup> بازگردانید؛ یعنی زمانی که ایشان برای رفتن به کوفه، مکه را ترک کردند، در حالی که پنج تن از پسران برادرشان نیز همراهشان بودند:<sup>۱</sup> عبدالله اکبر (ابوبکر)،<sup>۲</sup> عبدالله اصغر<sup>۳</sup> و قاسم در واقعه کربلا به شهادت رسیدند؛<sup>۴</sup> عمرو بن حسن اسیر شد؛<sup>۵</sup> و حسن مثنی که به شدت مجروح

۱ زید فرزند بزرگ امام حسن<sup>(ع)</sup> با ماندن در کنار عبدالله بن زبیر و خواهرش، که در نکاح او بود، از همراهی با عموی خود سرباز زد. ابن‌عسیر، (۱۳۶۲)، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، قم: انتشارات الرضی، ص ۶۹.

۲ ابن‌عشقم کوفی (۱۴۱۱)، الفتوح، تحقیق علی شیری، ج ۵، بیروت: دارالاضواء، ص ۱۱۲.

۳ ابومخنف (۱۴۱۷)، وقعة الطف، تحقیق محمد هادی الیوسفی الغروی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ص ۲۵۳.

۴ محمد بن جریر طبری [بی‌تا]، تاریخ الرسل والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۷، قاهره: دارالمعارف، ص ۴۶۸.

۵ ابومخنف (۱۴۱۹)، النصوص فی التاریخ ابی مخنف، ج ۱، بیروت: دارالمحجة البيضاء، ص ۵۰۱.

شده بود، با وساطت دایی خود از مهلکه جان سالم به در برد. او مدتی در کوفه ماند و پس از بهبود جراحاتش به مدینه بازگشت.<sup>۱</sup>

## امام سجاد<sup>(ع)</sup> و حسینیان

چهارمین امام شیعیان نیز با کاروان اسیران به مدینه بازگشت. ایشان پس از حضور در مدینه، به علت شرایط حاکم بر جامعه، شیوه مبارزاتی خود را تغییر دادند، از شرکت در هرگونه فعالیت سیاسی امتناع کردند و سکوتی آگاهانه اختیار نمودند. زمانی کوتاه پس از واقعه کربلا، شاخه سفیانی حکومت بنی امیه جای خود را به بنی مروان داد.

تثبیت حکومت مروانیان و روی کار آمدن عبدالملک را می توان آغاز بروز برخی اختلافها در مثنی سیاسی حسینیان در مقایسه با امامان شیعه، در نحوه مبارزه با حاکمان وقت دانست. در همین دوران محمد بن عبدالرحمن بن اشعث قیام کرد و امام سجاد<sup>(ع)</sup> و حسن مثنی را به رهبری این حرکت فراخواند. با وجود امتناع امام سجاد<sup>(ع)</sup> از پذیرش این دعوت، حسن مثنی با او همراه شد.<sup>۲</sup> این همراهی مصائب زیادی برای او به دنبال داشت، تا بدانجا که برای در امان ماندن از غضب خلیفه، پس از مرگ ابن اشعث، به تهامه و حجاز گریخت و تا هنگام مرگ عبدالملک در آنجا ماند.<sup>۳</sup>

با این حال، تفاوت در خط مثنی سیاسی، مانع از حمایت و پشتیبانی ایشان از یکدیگر نبود.<sup>۴</sup> تاریخ گواه است زمانی که ولید بن عبدالملک دستور بازداشت و تازیانه زدن بر حسن مثنی را، به بهانه دعوت مردم عراق به نام او، صادر کرد و هشام بن اسماعیل (حاکم مدینه) او را برای اجرای حکم در مسجد حاضر نمود، امام سجاد<sup>(ع)</sup> با رسانیدن خود به حسن مثنی و تعلیم دعای

۱ بخاری (۱۹۶۲)، سرسلسله علویه، نجف: المطبعة الحیدریة، ص ۵؛ ابوالعباس حسینی (۱۴۲۲)، المصابیح، عمان: مؤسسة امام زید بن علی الثقافیة، ص ۳۷۹. لازم به ذکر است که حسن مثنی داماد امام حسین<sup>(ع)</sup> بود و فاطمه دختر ایشان، کمی پیش از واقعه کربلا به عقد او درآمد. شیخ مفید ابی تا، الارشاد، بیروت: مؤسسة علمی، ص ۱۹۷؛ ابن طقطقی (۱۴۱۸)، الاصلی، فی انساب الطالبیین، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ص ۶؛ احمد بن محمد محلی (۱۴۲۳)، حقائق الوردیه، تحقیق المرتضی بن زید المحطوری، ج ۱، صنعاء: مرکز بدر علمی و الثقافی، ص ۲۳۹؛ ابوالحسن شعرانی (۱۳۸۴)، حماسه کربلا، ترجمه نفس المهموم، قم: مؤسسة قائم آل محمد، صص ۲۸۲-۲۸۳.

۲ ابوالعباس حسینی، همان، ص ۳۸۰؛ محلی، همان، ج ۱، ص ۲۳۶.

۳ ابوالعباس حسینی، همان، صص ۳۸۱-۳۸۲؛ محلی، همان، ص ۲۳۷.

۴ به گواهی تاریخ، شیب این حمایت بیشتر به سوی سادات حسینی بود و امامان شیعه با حمایت های خود موجبات گشایش در امور حسینیان را فراهم می کردند.

فرج به او، موجبات رهایی‌اش را فراهم آورد.<sup>۱</sup>

ارتباط این عموزادگان با پیوندهایی نیز محکم‌تر می‌شد. در حالی که امام حسین<sup>(ع)</sup> دخترش فاطمه را به عقد حسن مثنی در آورده بود،<sup>۲</sup> ام عبدالله دختر امام حسن<sup>(ع)</sup> نیز در نکاح امام سجاد<sup>(ع)</sup> قرار داشت.<sup>۳</sup>

اما این روابط گاه با اصطکاک‌هایی نیز همراه بود که به اختلاف حسینیان و سادات حسینی برای تصدی تولیت صدقات پیامبر<sup>(ص)</sup> و حضرت علی<sup>(ع)</sup> باز می‌گشت؛ به طوری که مسئولیت صدقات امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> گاه به مواجهه حسن مثنی با ائمه می‌انجامید.<sup>۴</sup> شیخ مفید ضمن روایتی، برخورد نابجای حسن مثنی با امام سجاد<sup>(ع)</sup> در حضور شاگردانش را نقل کرده و در ادامه آورده است که زین العابدین<sup>(ع)</sup> برای پاسخ به این شماتت، به همراه برخی از حاضران، به در خانه حسن مثنی رفتند، در حالی که زیر لب عبارت «و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحبّ المحسنین» را تکرار می‌کردند. او را طلیبیدند و در پاسخ به گفته‌های او به ذکر این جمله‌ها بسنده کردند: ایستادی و چنین و چنان گفتی؛ اگر راست گفتی، خدا مرا بیامرزد؛ و اگر دروغ گفتی، خدا تو را بیامرزد. راوی این گونه گزارش را ادامه داده است: حسن مثنی هیچ پاسخی نداشت، چشمان خود را به زیر افکند و گفت: «آنچه درباره تو گفتم، از آن مبرایی و من بر آن سزاوارترم».<sup>۵</sup> شاید عملکرد امام سجاد<sup>(ع)</sup> بود که پایان موقتی این مخاصمه‌ها را به دنبال داشت. ابن عنبه آورده است که پس از مدتی، اختلاف حسن مثنی با امام سجاد<sup>(ع)</sup> و فرزندان ایشان پایان پذیرفت و حسن مثنی، امام<sup>(ع)</sup> را در امر صدقات سهیم کرد.<sup>۶</sup>

۱ والی مدینه در اجرای حکم خلیفه تردید کرد و حسن مثنی را از اتهام میرا دانست و بر آن شد تا در این خصوص با ولید مکتبه نماید. او تا کسب تکلیف مجدد از خلیفه، حسن مثنی را آزاد نمود. محمدبن احمدذهبی ابی‌تأ، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۶، بیروت: دارالکتب العربی، صص ۳۲۸-۳۳۰؛ همچنین نک:

ابن عساکر(۲۰۰۱)، تاریخ دمشق، تحقیق علی عاشور الجنوبی، ج ۱۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ص ۵۷.

۲ مفید، همان، ص ۱۹۷؛ علی بن الغنائم عمری(۱۴۰۹)، المجدی فی انساب الطالبیین، تحقیق احمد مهدوی دامغانی، ج ۱، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ص ۱۹.

۳ بلاذری(۱۴۱۷)، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، ج ۳، بیروت: دارالفکر، ص ۳۰۵.

۴ ابن طقطقی، همان، ص ۶۳.

۵ شیخ مفید(۱۴۱۳)، ارشاد، تحقیق مؤسسة آل‌البتیة لتحقیق التراث، ج ۲، قم: المؤتمر العالمی لالفیة شیخ المفید، صص ۱۴۵-۱۵۶؛ محمدبن احمد ذهبی(۱۴۱۳)، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب ارنؤوط، مأمون صاغر جی، ج ۴، بیروت:

مؤسسة الرساله، ص ۳۹۷. به دلیل این مواجهه اشاره ای نشده است.

۶ ابن عنبه، همان، ص ۹۹.

در امر پایان گرفتن مواجهه ابوهاشم (عبدالله بن محمد بن حنفیه) و زید بن حسن در خصوص تولیت صدقات پیامبر (ص) نیز امام سجاد (ع) تأثیر گذار بود. ایشان پس از اطلاع از دستگیری و حبس ابوهاشم - با گزارش زید از فعالیت‌های پنهان او به خلیفه - به شام رفتند و با شرح اختلاف آن‌ها، از علت بدگویی زید علیه ابوهاشم پرده برداشتند و از ولید خواستند که به حبس ابوهاشم خاتمه دهد. این وساطت در نهایت آزادی ابوهاشم را از زندان به دنبال داشت.<sup>۱</sup> گزارش منابع حاکی از آن است که با وجود حضور اعقاب حسنین (ع) در مدینه، اقبال عام و خاص به سوی امام سجاد (ع) بیشتر بوده است. در لباب الادب آمده است، هنگامی، هاشمیان در آخرین ساعت‌های عمر محمد بن اسامه بن زید بر بالین او حاضر شدند، با وجود آن که حسن مثنی تمایل خود را برای ضمانت بدهی‌های او اعلام کرد، طلبکاران راضی نشدند و تنها هنگامی به توافق رسیدند و رضایت دادند که امام سجاد (ع) پرداخت بدهی‌های او را شخصاً برعهده گرفت.<sup>۲</sup>

علاوه بر حسن مثنی (م ۹۷ هـ.ق)، معروف‌ترین فرزند او عبدالله محض نیز این فرصت را یافت تا از وجود دایی خود - امام سجاد (ع) - بهره مند شود. عبدالله بن حسن از آن دوران این گونه یاد کرده است: «مادرم فاطمه مرا می‌فرمود تا با دایی خود امام سجاد (ع) بنشینم. هیچ مجلسی با او نشستیم، جز این که فایده‌ای از وی به من رسید یا به خاطر ترسی که از خدا داشت ترسی از خدا در دلم نشست و یا از علم او بهره بردم».<sup>۳</sup>

در زمانی نه چندان دور، پس از شهادت امام سجاد (ع)، برخی از اعقاب ایشان روابط خود را گسترده‌تر از جد بزرگوارشان با سادات حسنی ادامه دادند و با شرکت در قیام محمد بن عبدالله، همبستگی سیاسی خود را با این حرکت نشان دادند. از جمله این افراد می‌توان به فرزند ایشان عیسی و نیز حسن افطس (حسن بن علی بن علی بن حسین (ع)) اشاره کرد.<sup>۴</sup>

## امام باقر (ع) و حسنین

عبدالله محض و عمویش زید بن حسن، از شاخص‌ترین چهره‌های سادات حسنی در دوران

۱ ابن عساکر، همان، ج ۲۱، صص ۲۶۴-۲۶۵. مقایسه کنید با: مجهول المؤلف (۱۹۷۱)، اخبار الدولة العباسية، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلیبی، بیروت: دارالطلیعه، صص ۱۷۵-۱۷۶.  
 ۲ اسامه بن منقذ (۱۴۰۷)، لباب الادب، قاهره: مکتبة السنة، ص ۱۱۴.  
 ۳ مفید (۱۴۱۳)، الارشاد، ج ۲، ص ۱۴۰.  
 ۴ ابوالفرج اصفهانی [بی تا]، مقاتل الطالبیین، تحقیق احمد صقر، بیروت: دارالمعرفة، صص ۲۴۹-۲۵۰.

امامت امام باقر<sup>(ع)</sup> بودند. ام‌کلتوم، خواهر عبدالله محض، در نکاح امام محمد باقر<sup>(ع)</sup> بود<sup>۱</sup> و این امر پیوند عموزادگان را نزدیک‌تر می‌کرد. طوسی نیز نام عبدالله محض را در ذیل اصحاب امام باقر<sup>(ع)</sup> آورده است.<sup>۲</sup> با این حال، اختلاف حسینیان و امامان در خصوص تولیت صدقات در دوران امامت ایشان نیز ادامه یافت. بلاذری در اشاره‌ای کوتاه، نزاع بین عبدالله بن حسن، زید بن علی و امام باقر<sup>(ع)</sup> در این خصوص را ذکر کرده است.<sup>۳</sup> اما در مجموع می‌توان گفت در مقایسه با دوران امامت امام سجاد<sup>(ع)</sup> گزارش‌های تاریخی کمتری در خصوص روابط حسینیان و امام باقر<sup>(ع)</sup> در منابع بازتاب یافته است. علاوه بر آن، روایات نقل شده درباره مناسبات این عموزادگان به میزان درخور توجهی در آن دسته از منابع شیعی آمده است که نیاز به نقد و بررسی دارند؛ امری که در ادامه مورد توجه قرار گرفته است.

### امام صادق<sup>(ع)</sup> و حسینیان

مدتی پس از شهادت امام باقر<sup>(ع)</sup> و آغاز امامت جعفر بن محمد<sup>(ع)</sup>، یزید ناقص حکومت را در دست گرفت. عدم کفایت او در اداره امور و آغاز آشوب‌ها و رقابت‌های داخلی در قلمرو امویان، در نظر عبدالله محض<sup>۴</sup> شرایط مساعدی پدید آورد تا با معرفی فرزندش محمد به عنوان گزینه‌ای مناسب برای در دست گرفتن قدرت، در راستای تحقق آرمان‌های خود و پدرش گامی مؤثر بردارد. در واقع او می‌کوشید با مهیا کردن زمینه برای بازگرداندن حکومت به عقباب امام حسن<sup>(ع)</sup> - که حسینیان نخستین آن را حق مسلم خود می‌دانستند - به زعم خود، رهبری اداره امور جامعه مسلمانان را در مسیر اصلی‌اش به جریان اندازد.

این تفکر از یک سو، و دوراندیشی بزرگان عباسی برای ممانعت از انحراف دعوت آن‌ها به جانب علویان از سوی دیگر، گردهمایی ابواء و بیعت با محمد بن عبدالله را به دنبال داشت. می‌توان مخالفت امام صادق<sup>(ع)</sup> با این بیعت را اوج انفکاک سیاسی امامان شیعه از خط مشی سیاسی و فکری این گروه از سادات حسنی دانست. این جدایی آشکار سیاسی، سوء برداشت‌ها

۱ ابن‌فندق (۱۴۱۰)، *لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب*، تحقیق سید مهدی رجایی، ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ص ۳۸۵.

۲ محمد بن حسن طوسی (۱۹۶۱)، *الرجال*، نجف: مطبعة حیدریه، ص ۱۲۷.

۳ بلاذری، همان، ج ۸، ص ۲۸۴.

۴ او در این دوران رهبری سیاسی عقباب حسن مثنی را برعهده داشت.

و مشاجره‌های لفظی آن‌ها با امام صادق<sup>(ع)</sup> را به دنبال داشت؛ به طوری که در همان نشست، اباعبدالله<sup>(ع)</sup> از سوی ایشان به حسادت متهم شد.<sup>۱</sup>

با این حال، روایت‌ها بیانگر این امر هستند که جایگاه ششمین امام شیعیان در میان مردم مدینه باعث شد که عبدالله محض در فرصت‌های دیگری جز گردهمایی ابواء نیز ایشان را به همراهی و بیعت با فرزندش محمد فرا بخواند.<sup>۲</sup> اما امام<sup>(ع)</sup> ضمن خودداری از بیعت با محمد، مرتباً عبدالله محض را از قیام و عواقب شوم آن بر حذر می‌داشته است.<sup>۳</sup> تاریخ گواه است که این نصایح نه تنها نتیجه‌ای دربر نداشته، بلکه عبدالله این واقع‌نگری ایشان را به تمایلشان برای بازگرداندن نظر مردم تعبیر می‌کرده است.<sup>۴</sup> بنابراین روایت‌ها، اباعبدالله<sup>(ع)</sup> پیش از آغاز قیام، به مناسبت‌های گوناگون به عدم کامیابی محمد در نزد یاران خود و پرسشگران از امر او اشاره کرده است.<sup>۵</sup> اصفهانی آورده است که هر وقت امام<sup>(ع)</sup>، محمد بن عبدالله را می‌دید، اشک در چشمانش می‌گشت و می‌فرمود: «... مردم درباره او گویند که مهدی موعود است، ولی او کشته خواهد شد و نام او در زمره خلفای این امت ثبت نشده است».<sup>۶</sup>

این مجموعه شرایط، باعث شد تا اندکی پیش از روی کار آمدن عباسیان، عبدالله محض برخلاف سایر سادات، بدون لحظه‌ای درنگ، پیشنهاد ابوسلمه را برای بیعت گرفتن از کوفیان به نام او بپذیرد و حتی فرزندش محمد را برای تصدی این مقام پیشنهاد کند و سپس برای ابطال پیشگویی‌های امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> به نزد ایشان رود. در این دیدار او با خوشحالی نامه ابوسلمه را پیش روی ایشان قرار داد و پیشنهاد بیعت گرفتن به نام او را به اطلاع امام<sup>(ع)</sup> رسانید. او خبر خود را با بیان این‌که نامه توسط یکی از شیعیان خراسان به دستش رسیده است، به پایان برد. امام<sup>(ع)</sup> این پرسش را با وی مطرح نمود: آن‌ها کی شیعه تو شده‌اند؟ آیا تو اباسلمه را به خراسان فرستاده و به او امر کرده‌ای که لباس سیاه بپوشد؟ آیا یکی از این شیعیان را به اسم و نسب می‌شناسی؟ چطور شیعه تو شده‌اند، در حالی که نه تو آن‌ها را می‌شناسی و نه ایشان تو را؟ و بدین‌سان

۱ اصفهانی، همان، ص ۲۲۴؛ ابن طقطقی (۱۴۱۴)، الفخری فی الأدب السلطانیة و الدول الاسلامیة، [بی‌جا]: انتشارات شریف رضی، ص ۱۶۴.

۲ محمد بن یعقوب کلینی (۱۳۶۲)، اصول کافی، ج ۱، تهران: انتشارات اسلامیه، صص ۳۵۸-۳۵۹.

۳ همان، صص ۳۵۹ - ۳۶۰.

۴ همان، ص ۳۶۰.

۵ محمد بن یعقوب کلینی (۱۴۱۳)، روضه کافی، تحقیق شیخ محمد جواد الفقیه، بیروت: دار الاضواء، ص ۲۶۶.

۶ اصفهانی، همان، ص ۱۸۷.



کوشید تا او را از نتیجه گیری اشتباه و شتابزده برهاند؛ اما عبدالله که نمی‌خواست و نمی‌توانست سخنان امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> را درک کند، بار دیگر ایشان را به حسادت متهم نمود. اما ایشان با ذکر این نکته که نامه‌ای مشابه نامه عبدالله محض دریافت کرده‌اند، کوشیدند عبدالله را از خیالات واهی دستیابی به حکومت برهانند.<sup>۱</sup> در زمانی کوتاه حقیقت گفته امام<sup>(ع)</sup> بر عبدالله آشکار شد؛ چرا که هنوز قاصد ابوسلمه به نزد او باز نگشته بود که مردم با سفاح بیعت کردند.<sup>۲</sup>

با روی کار آمدن عباسیان، محمد و برادرش ابراهیم از انظار عمومی پنهان شدند. اما درس نگرفتن عبدالله محض از نصایح امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> و واقع‌نگری‌های ایشان و ادامه دعوت پنهان به نام محمد، باعث شد پس از رسیدن حکومت به منصور، او تمام هم خود را برای دستگیری محمد در پیش گیرد. اما کوشش‌های بی‌ثمر منصور و عمال او و نیز ادامه تغافل حسینیان، باعث شد منصور ابتدا فرمان دستگیری عبدالله محض و سپس شماری دیگر از حسینیان و نزدیکان محمد را صادر کند. او در بازگشت از حج سال ۱۴۴ هـ.ق به ریزه رفت و از ریاح خواست تا حسینیان را به نزد او ببرد.<sup>۳</sup>

واکنش امام صادق<sup>(ع)</sup> به فرمان منصور در منابع مختلف بازتاب یافته است. به نظر می‌رسد که ایشان ابتدا از طریق اطرافیان از اخبار عملکرد ریاح اطلاع حاصل می‌کرده‌اند، اما هنگامی که چشمشان به کاروان اسیران افتاده و عموزادگان خود را در حالی دیده‌اند که هریک بر کجاوهای سوار شده است و غلامی سیاه از آن مراقبت می‌کند، شروع به گریه کرده‌اند. ایشان نه تنها با بیان این جمله‌ها که انصار و فرزندان آن‌ها به عهد و پیمانی که با پیامبر<sup>(ص)</sup> در عقبه بستند، وفا نکردند و پیمان خود را در خصوص حفظ محمد<sup>(ص)</sup> و فرزندان و خاندان و ذریه او همچون خود و فرزندان و ذریه‌شان شکستند،<sup>۴</sup> از عملکرد مردم مدینه انتقاد نمودند، بلکه با نفرین آن‌ها و طلب فرو ریختن خشم خدا بر ایشان،<sup>۵</sup> انزجار خود را از آن‌ها ابراز داشتند.

۱ ابن‌عنه، همان، صص ۱۰۱-۱۰۲؛ نیز نک: علی‌بن‌حسین مسعودی [ابی‌تا]، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، بیروت: داراندلس، صص ۲۵۳-۲۵۵.

۲ مسعودی، همان، ص ۲۵۵.

۳ طبری، همان، ج ۷، ص ۵۴۰؛ اصفهانی، همان، ص ۱۹۵.

۴ طبری، همان، صص ۵۴۰-۵۴۱؛ اصفهانی، همان، ص ۱۹۶؛ ابن‌فندق، همان، ج ۱، ص ۳۸۶؛ ابن‌ابی‌الحدید (۱۴۱۵)،

شرح نهج البلاغه، ج ۶، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ص ۲۰۳.

۵ ابن‌ابی‌الحدید (۱۴۱۵)، همان جا.

کوشش ایشان برای رسیدن به عبدالله محض ثمری نداشته است. شدت عمل مأموران در دور ساختن ایشان از کجاوه‌ها باعث زمین خوردنشان شده است. نقل شده است که پس از این برخورد، ایشان از جا برخاستند و در حالی که ردایشان بر زمین کشیده می‌شد و یکی از کفش‌های خود را به دست گرفته بودند و دیگری را به پا داشتند، به خانه بازگشتند. آن‌گاه به تب شدیدی دچار شدند و آن‌چنان بر این مصیبت گریستند که ترس از عدم بهبودیشان اطرافیان را نگران کرد.<sup>۱</sup>

احتمالاً امید به جلب رضایت منصور و وساطت برای آزادی حسنین بود که اباعبدالله<sup>(ع)</sup> را به رزده کشانید. علی بن عمر خبر ملاقات ایشان با منصور را این‌گونه نقل کرده است: «هنگامی که [جعفر بن محمد<sup>(ع)</sup>] بازگشت، دیدم اشک از چشمانش جاری است و به من گفت: ای علی چه‌ها دیدم از این ناپاک زاده و به خدا امضاء نخواهم کرد...»<sup>۲</sup>.

امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> در زندان هاشمیه نیز حسنین را تنها نگذاشتند؛ به عبدالله محض نامه نوشتند و از او با عنوان بازمانده صالح و اولاد پاک امام حسن<sup>(ع)</sup> نام بردند. ایشان پس از اعلام اندوه خود به علت شرایط پیش آمده برای او، با آوردن آیه‌ها و روایت‌هایی در ارتباط با اجر صبر مؤمن در مقابل ظلم ظالم و جایگاه افرادی که در گرفتاری در راه خداوند بردباری می‌کنند، او را به صبر و شکیبایی فراخواندند. اباعبدالله<sup>(ع)</sup> در انتهای نوشته خود نیز با مخاطب قرار دادن کلیه محبوسان و با آوردن عبارت‌های «عموجان، پسر عموها و برادرانم»، آنان را به صبر و تسلیم در برابر فرمان الهی فراخوانده‌اند. نوشته امام صادق<sup>(ع)</sup> با ابراز امیدواری برای عاقبت به خیری حسنین دربند، به پایان رسیده است.<sup>۳</sup>

مدتی کوتاه پس از انتقال حسنین به کوفه، نفس زکیه دعوت خود را در مدینه آشکار کرد. او بر شهر تسلط یافت و کوشید با جلب نظر امام<sup>(ع)</sup>، اقبال عمومی را به سوی خود افزایش دهد. اما در خصوص شیوه برخورد محمد با امام<sup>(ع)</sup>، روایت‌های متناقضی وجود دارد که به آن‌ها اشاره خواهد شد.

مطابق پیش‌بینی‌های اباعبدالله<sup>(ع)</sup>، قیام محمد دوامی نیافت و در مدت زمانی کوتاه، با شهادت

۱ محمد بن یعقوب کلینی (۱۳۸۸)، اصول کافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، ج ۱، [بی‌جا]: دارالکتب الاسلامیه، ص ۳۶۱.

۲ اصفهانی، همان، ص ۲۲۳.

۳ ابن طلوهوس (۱۴۱۶)، اقبال الاعمال، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، [بی‌جا]: مکتب اعلام اسلامی، صص ۸۲-۸۶.

او و گروهی از پیروانش درهم شکسته شد. گروهی از همراهان او دستگیر شدند و منصور برای تحکیم جایگاه خود، شبه بن غفال را بر ولایت مدینه گماشت. او نخستین سخنرانی خود را پس از حمد خداوند، این گونه آغاز کرد: «علی بن ابیطالب میان مسلمین تفرقه افکند و با مؤمنین جنگید. او خلافت را برای خود می خواست... فرزندان او راهش را در فساد دنبال می کنند و به دنبال چیزی هستند که استحقاق آن را ندارند. آن ها در سرزمین های مختلف کشته می شوند و خونشان زمین را آلوده می کند». شنیدن این سخنان برای مردم مدینه که محمد و علویان را درک کرده بودند، گران بود؛ اما به علت خفقان حاکم بر مدینه پس از قیام، کسی جرئت اعتراض نداشت؛ لیکن امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> در برابر او به پا خاستند و گفتند: ما خدا را شکر می کنیم و بر محمد و تمام فرستادگان و انبیاء خداوند درود می فرستیم. اما آنچه از خیر گفتی ما اهل آنیم و آنچه از شر گفتی تو و مولایت بر آن سزاوارترید. ای کسی که بر آنچه مرکب تو نیست می نشینی و از آنچه مال تو نیست می خوری! سپس رو به سوی مردم نمودند و شبه را فاسق و تهیدست ترین مردم در روز قیامت خواندند. با پایان سخن امام<sup>(ع)</sup> سکوت حاضران ادامه یافت و والی بدون آن که سخنی بر زبان آورد، از مسجد خارج شد.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب، امام صادق<sup>(ع)</sup>، حتی پس از قیام و شهادت فرزندان عبدالله محض و در شرایطی که سخت گیری منصور بر حامیان حسینیان، مردم را به سکوت واداشته بود، به تنهایی در برابر هیاهوی تبلیغاتی والی منصور ایستاد و بر یاهه سرایی های او خط بطلان کشید.<sup>۲</sup>

در کنار هم قرار دادن گزارش هایی از روابط حسینیان و امامان و توجه به روایت هایی که به همدلی با این دو گروه از علویان و حمایت از آنان اشاره دارند، باعث می شود تا نگاهی انتقادی و پرسشگرانه به روایت هایی داشته باشیم که به نکوهش حسینیان از سوی امامان شیعه و به خصوص امام صادق<sup>(ع)</sup>، پرداخته اند. این نگاه انتقادی روایت هایی را که در متن آنها سوء رفتارهای حسینیان با امامان شیعی برجسته شده است نیز دربر می گیرد. هر چند نمی توان اختلاف های این دو گروه را از نظر دور داشت، اما با دقت در متن روایت، راوی و مؤلف،

۱ محمد بن حسن طوسی (۱۳۸۴)، *امالی*، ج ۱، نجف: مطبعة النعمان، صص ۴۹-۵۰.

۲ حمایت امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> از حسینیان پس از مرگ عبدالله محض نیز ادامه یافت. فرزند عبدالله محض، یحیی، نزد اباعبدالله<sup>(ع)</sup> بزرگ شد و آن گونه روابط نزدیکی با ایشان داشت که در زمان نقل روایت از ایشان، گاه به جای آوردن اسمشان، از واژه «حیبی» استفاده می کرد. او از جمله اوصیاء امام صادق<sup>(ع)</sup> بود. نک: اصفهانی، همان، صص ۳۸۹.

می‌توان چهره‌های تازه از بزرگان حسنی و شیوه عمل آن‌ها را به یکسونگران و استنادکنندگان به این دسته از روایات ارائه کرد.

### روایت‌های متناقض در مناسبات حسنیان و امامان شیعه

این‌گونه به نظر می‌رسد که ریشه‌های نگاه مردد و متعارض مؤلفان متأخر شیعه نسبت به باورها و عملکرد حسنیان را می‌توان با توجه به سه محور کلی راوی، متن روایت و منبعی که روایت در آن آمده است، مورد بررسی قرار داد.

ظاهراً به همان نسبتی که شرح روابط حسنیان و امامان شیعه از دوران امامت امام سجاده<sup>(ع)</sup> تا شکل‌گیری قیام نفس زکیه در زمان حیات امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> در منابع افزایش یافته است، به دلیل تفاوت رویکرد این دو گروه به تحولات سیاسی، روایت‌های بحث برانگیز بیشتری در منابع شیعی در خصوص مناسبات ایشان نقل شده است.

بجز دو روایت که طبری در خصوص شراب‌خواری و عملکرد نابجای حسن مثنی آورده و علامه تستری آن‌ها را تکرار کرده است، دیگر روایت‌های نقل شده درباره روابط حسن-مثنی با امامان شیعه در منابع تاریخی آمده است و با روند مناسبات آن‌ها همخوانی دارد. راوی دو روایت عبدالله بن ابی‌یعفور است و سلسله سندی برای آن‌ها ارائه نشده است. در روایت نخست، حسن مثنی، عبدالله بن ابی‌یعفور را با لقب یهودی مخاطب قرار می‌دهد و از او در خصوص نظر امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> راجع به حسنیان پرسش می‌کند. امام<sup>(ع)</sup> پس از اطلاع از این شیوه برخورد، این‌گونه بیان می‌کنند: به خدا او به یهودی بودن شایسته‌تر از شماست. یهودی کسی است که شراب می‌نوشد. در روایت دوم نیز اباعبدالله<sup>(ع)</sup> در خصوص حسن مثنی می‌فرماید: اگر او به زنا، ربا و شرب خمر بمیرد، بهتر است تا در حالی از دنیا رود که اکنون در آن است.<sup>۱</sup>

نخستین نکته در خصوص این روایت‌ها، عدم انطباق دوران حیات حسن مثنی (۴۴-۹۷هـ) و امام صادق<sup>(ع)</sup> (۸۳-۱۴۸هـ) است. اما علامه تستری با محتمل دانستن این امر که منظور از حسن مثنی در این روایت‌ها می‌تواند حسن مثلث باشد، با رفع اتهام شراب‌خواری از پدر، آن را

۱ نک: احمدین علی طبرسی (۱۹۶۶)، الاحتجاج، تعلیق محمدباقر خراسان، ج ۲، نجف: دارالنعمان، ص ۱۳۸؛ محمدتقی-تستری (۱۳۸۲)، قاموس الرجال، ج ۳، تهران: مرکز نشر کتاب، صص ۲۱۴-۲۱۵.

به فرزند او نسبت داده است.<sup>۱</sup>

اما نکته درخور توجه دیگر، منبع روایت و راوی آن است. در برخی از کتاب‌هایی که در سده‌های پنجم و ششم هجری قمری به دست مؤلفان شیعی و حول موضوع‌های دلایل‌نگاری، مناقب‌نگاری و بیان معجزه‌های امامان و با هدف تبیین حقانیت ایشان به رشته تحریر درآمده‌اند، دقت در سلسله سند و معقول بودن روایت‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ و کتاب الاحتجاج طبرسی را نیز نمی‌توان بیرون از این مجموعه دانست. حتی علامه مجلسی به مرسل بودن اخبار این کتاب اشاره کرده است؛<sup>۲</sup> و بنا به گفته عبدالله افندی، متداول بودن این اثر و تمجید ابن طاووس از مؤلف و محتوای آن، باعث شده است که متأخران به آن استناد کنند.<sup>۳</sup> ظاهراً جایگاه نویسنده<sup>۴</sup> و همچنین توثیق راوی روایت‌های فوق‌الذکر در منابع رجالی<sup>۵</sup> باعث شده است که روایت‌های او در خصوص حسینیان، بدون توجه به محتوای روایت‌های و شرایط زمینه‌ای تألیف آن، در منابع بعد نیز تکرار شود و پیش روی شخصیت و عملکرد چند نسل نخست از سادات حسنی نشانه پرسش به جا نهد.

در نقل روایت‌های مرتبط با دوران امامت امام محمدباقر<sup>(ع)</sup> و روابط ایشان با حسینیان معاصرشان نیز همین بی‌توجهی به چشم می‌خورد. اما این روایت‌ها در قالب‌های داستان‌گونه و فرابشری و در کتاب‌هایی همچون *دلائل الامامة* محمدبن جریر بن رستم طبری (سده‌های ۴ و ۵ هـ.ق)، *الخراج و الجرائح* قطب‌الدین راوندی (م ۵۷۳ هـ.ق) و *مناقب آل ابیطالب* ابن شهر آشوب (م ۵۸۱ هـ.ق) بازتاب یافته است.

مناظره حسینیان با امامان شیعه در خصوص چرایی ادامه امامت در فرزندان امام حسین<sup>(ع)</sup>،

۱ تستری، همان، ص ۲۱۵.

۲ مرسل از اقسام حدیث ضعیف است و به روایتی گفته می‌شود که شخص آن را از معصوم نقل کند، در حالی که او را درک نکرده باشد. زین‌الدین جبعی عاملی (۱۴۱۳)، *الرعایه*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ص ۱۳۶.

۳ عبدالله افندی اصفهانی (۱۳۶۶)، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ترجمه محمد باقر ساعدی، ج ۱، مشهد: بنیاد پژوهش‌ها، ص ۸۳.

۴ او را فردی عالم، فقیه، محدث و ثقه دانسته‌اند. جعفر سبحانی (۱۴۲۰)، *موسوعة طبقات الفقهاء*، ج ۶، بیروت: دارالاضواء، ص ۲۶.

۵ نجاشی او را موقت دانسته و با عنوان «جلیل فی اصحابنا» از او نام برده است. کشی نیز به طور مفصل به جایگاه او اشاره کرده است. نک: نجاشی [بی‌تا]، *کتاب الرجال*، [بی‌جا]: مرکز نشر کتاب، ص ۱۵۷؛ کشی [بی‌تا]، *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق سید محمد رجائی، ج ۳، [بی‌جا]: مؤسسه آل لیبیت<sup>(ع)</sup>، صص ۵۱۴-۵۱۹.

موضوعی است که در بسیاری از منابع قدیم شیعی نقل شده است.<sup>۱</sup> اما در کتاب *دلائل الامامه* آمده است که امام محمدباقر<sup>(ع)</sup> برای اثبات افضلیت خود بر عبدالله محض، آتشی در خانه خود می‌افروزند و از عبدالله می‌خواهند در صورت افضل دانستن خود به درون آتش گام نهد. با امتناع او از این امر، اباجعفر<sup>(ع)</sup> خود به درون آتش می‌روند و بی آن که آسیبی به ایشان برسد، از آن بیرون می‌شوند. سپس رو به عبدالله می‌کنند و می‌فرمایند: برخیز، خداوند تو را زشت بدارد که آنچه به مروان و فرزندانش حلال است، بر تو نیز حلال می‌باشد.<sup>۲</sup> همین داستان کمی بعد در کتاب *مناقب ابن شهر آشوب* و با همان نقل جابربن یزید جعفی تکرار می‌شود و از آنجا که او به زعم خود کوشیده است بدون تعصب به نگارش *مناقب امامان* پردازد، به نقل پیشگویی و خبر امام محمدباقر<sup>(ع)</sup> به جابر برای آمدن قریب الوقوع عبدالله محض به نزد ایشان اکفا کرده و داستان تشخیص افضلیت، با رفتن به درون آتش را نیز تا خودداری عبدالله محض از این امر، بیشتر ادامه نداده است.<sup>۳</sup>

داستان‌ها و نسبت دادن معجزه‌های گوناگون به امامان برای اثبات حقانیت آن‌ها در کتاب *الخرائج و الجرائح* راوندی به‌اوج خود رسیده است. راوندی خبر ساده اختلاف زیدبن حسن و امام محمدباقر<sup>(ع)</sup> را که در منابع متقدم به آن اشاره شده،<sup>۴</sup> با چنان شاخ و برگ در کتاب خود عرضه کرده است که در خواننده منصف، تأثیری جز تأسف و نظری جز دروغ‌پردازی مؤلف باقی نمی‌گذارد.

او در بیان اختلاف زیدبن حسن و امام محمدباقر<sup>(ع)</sup> در خصوص تولیت صدقات پیامبر<sup>(ص)</sup>، آورده است: پس از آن که احتجاج طرفین و حضور در نزد قاضی بدون نتیجه به پایان رسید، اباجعفر<sup>(ع)</sup> برای خاتمه دادن به این نزاع، زید را طلبیدند. ایشان پس از تضمین گرفتن از زید برای قبول حقانیت امامان و واگذاری مسئولیت صدقات پیامبر<sup>(ص)</sup> به آن‌ها در صورت

۱ کلینی (۱۳۶۲)، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۳۵۹؛ کلینی، *روضه کافی*، ص ۲۴۵؛ محمدبن علی صدوق (۱۴۰۸)، *علائل الشرائع*، ج ۱، بیروت: مؤسسه‌الاعلمی، ص ۲۴۷.

۲ محمدبن جریر بن رستم طبری (۱۴۱۳)، *دلائل الامامة*، قم: مؤسسه‌البعثة، صص ۲۴۱-۲۴۲.

۳ ابن شهر آشوب انگیزه تألیف خود را اختلاف نظر شیعه و سنی در خصوص امامت و غفلت آنان در شناخت حق امامان<sup>(ع)</sup> می‌داند. او در بیان روش خود در استنباط روایت‌ها، آورده که کوشیده است تا در تألیف کتاب از تعصب به دور باشد. محمدبن علی بن شهر آشوب (۱۴۱۲)، *مناقب آل ابیطالب*، تحقیق یوسف البقاعی، ج ۱، بیروت: دار الاضواء، ص ۱۳.

۴ بلاذری به اختصار، به نزاع میان عبدالله بن حسن (و نه زیدبن حسن) با زیدبن علی و امام باقر<sup>(ع)</sup> اشاره کرده است. همان، ج ۸، ص ۲۸۴.

متقاعد شدن، به ترتیب از چاقوی زید و زمینی که بر آن ایستاده بود و درخت مقابلش، در این خصوص گواهی خواستند. با این درخواست، آن‌ها به سخن درآمدند و بر ظالم بودن زید و حقانیت امام محمدباقر<sup>(ع)</sup> بر تولیت صدقات پیامبر<sup>(ص)</sup> گواهی دادند و زید سوگند خورد که دیگر با امام<sup>(ع)</sup> در این خصوص منازعه نکند.<sup>۱</sup> این داستان به همین جا ختم نمی‌شود. راوندی برای نشان دادن سندی دیگر از عداوت حسینیان با امامان، در ادامه آورده است که پس از این واقعه، زید کوشید با بدگویی از امام<sup>(ع)</sup> در نزد هشام بن عبدالملک، ایشان را از پیش روی خود بردارد. تهمت‌های زید به اباجعفر<sup>(ع)</sup> باعث شد که هشام از والی مدینه بخواهد امام<sup>(ع)</sup> را به شام روانه کند؛ اما پاسخ والی، هشام را از تصمیمش منصرف کرد. والی در متن نامه خود آورده بود که قصد خیرخواهی دارد و نمی‌خواهد گزند به خلیفه رسد. اما خلیفه مردی را طلب کرده است که از او پارساتر و پرهیزکارتر وجود ندارد. وقتی که در محراب نمازش قرآن می‌خواند، پرندگان و وحوش در اثر شیفتگی به گرد محرابش جمع می‌شوند... او از داناترین، خوش قلب‌ترین و کوشاترین مردم در کار و عبادت است.<sup>۲</sup>

مؤلف شرح خصومت بی‌پایان زید با امام محمدباقر<sup>(ع)</sup> را این گونه پایان داده است: پس از آن که توطئه زید برای درخواست میراث پیامبر<sup>(ص)</sup> توسط هشام از اباجعفر<sup>(ع)</sup> نیز با تدبیر ایشان بی‌اثر ماند، خلیفه در واکنش به ادعای واهی زید، او را به زنجیر کشید و به سوی اباجعفر<sup>(ع)</sup> فرستاد و به ایشان نوشت که عمویشان زید را ادب کنند.<sup>۳</sup> با وجود آن که امام محمدباقر<sup>(ع)</sup> پس از بازگشت زید به مدینه او را آزاد کردند و لباس پوشانیدند، اما او با آغشتن زین اسب ایشان به سم، به منظور خود دست یافت. چرا که با سوار شدن امام بر اسب، پاهایشان ورم کرد و پس از سه روز درگذشتند.<sup>۴</sup>

با در نظر گرفتن چند نکته می‌توان دریافت که روایت‌های گزارش شده درخور استناد نیستند. این روایت‌ها در همان دسته از منبع‌هایی آمده‌اند که با تمرکز بر جنبه‌های فرا تاریخی

۱ قطب‌الدین راوندی [بی‌تا]، الخرائج و الجرائح، تحقیق مؤسسه امام مهدی<sup>(ع)</sup>، ج ۲، قم: مؤسسه امام مهدی، صص ۶۰۰-۶۰۱؛ عبدالله ممقانی (۱۴۲۳)، تنقیح المقال فی معرفة الرجال، تحقیق محی‌الدین المامقانی، ج ۲۹، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ص ۵۷.

۲ راوندی، همان، ص ۶۰۲.

۳ همان، صص ۶۰۳-۶۰۴.

۴ همان، ص ۶۰۴. این روایت در منابع دیگر نیامده است.

زندگی امامان، سعی در اثبات حقانیت این بزرگان داشته‌اند؛ بدین ترتیب که نتیجه تحقیقی مبسوط حاکی از آن است که در کتاب *دلائل الامامة*، شمار روایت‌هایی که تمام افراد آن مورد توثیق رجالیون قرار گرفته و از نظر سندشناسی صحیح باشند، بسیار اندک‌اند و به ویژه در بیان معجزات امامان به تعداد انگشتان دست هم نمی‌رسند.<sup>۱</sup>

شاید نظر ابن شهر آشوب در خصوص تألیف هر دو کتاب *المستترشد* و *دلائل الامامة* توسط محمد بن جریر طبری<sup>۲</sup> که مورد توثیق رجالیون بوده،<sup>۳</sup> باعث شده است که او روایت نقل شده در کتاب *دلائل الامامة* را با اندکی تعدیل، روایت کند. با این حال، نباید این نکته را از نظر دور داشت که ابن شهر آشوب در تدوین کتاب *مناقب آل ابیطالب* بیشتر بر بخشی از انگیزه‌های تألیف خود وفادار مانده است که بر شناساندن امامان شیعه به سنی مذهب و غفلت‌زدایی از اندیشه آن‌ها تأکید داشته است و در این بین گاه از جاده تعادل خارج شده است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت در این کتاب بی‌توجهی او به متن روایتی که نقل کرده است، به روابط حسنین و امامان شیعه محدود نشده است.<sup>۴</sup> ضمن آن که نقل روایت از افراد ضعیف و متهمان به غلو، همچون جابر بن یزید جعفی<sup>۵</sup> (م ۱۲۸ هـ) که او را پدر رویکرد فرا تاریخی به زندگانی و عملکرد امامان دانسته‌اند،<sup>۶</sup> نیز حاکی از بی‌دقتی او در گزینش اخبار، با توجه به سلسله‌راویان آن، می‌باشد.

روایت‌های نقل شده در کتاب *الخرائج و الجرائع* نیز اوج رویکرد فرا بشری به امامان و

۱ نعمت‌الله صفری فروشانی (۱۳۸۵)، *ارزیابی روایات و منابع مکتوب امامیه درباره زندگی‌نامه امامان از قرن اول تا پایان نیمه نخست قرن پنجم (سیمای ائمه)* در منابع کهن امامیه، استادان راهنما: دکتر هادی عالم‌زاده، دکتر حسین قره‌چانلو، دانشگاه تهران؛ ص ۲۵۷. این پایان‌نامه به زودی توسط پژوهشکده تاریخ و سیره اهل‌البيت<sup>(ع)</sup> انتشار خواهد یافت.

۲ محمد بن علی بن شهر آشوب اَبی‌تأ، *معالم العلماء*، نجف: مطبعة الحیدریه، ص ۱۰۶.

۳ ابن داوود در خصوص او آورده است: «جلیل من اصحابنا، کثیر العلم، حسن الکلام، ثقة فی الحدیث، صاحب کتاب *المستترشد فی الامامة*». ابن داوود حلی (۱۳۴۲)، *الرجال*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، قسم الاول، ص ۳۰۱.

۴ نک: ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، صص ۲۴۲-۲۴۹، ۲۴۱-۲۴۹، ۲۴۸، ۲۵۴.

۵ نجاشی او را فردی ضعیف و مختلط در نقل روایت دانسته است. همان، صص ۹۹-۱۰۰. کشی نیز به روایت‌هایی در مدح و ذم او اشاره کرده است (همان، ج ۳، صص ۴۳۶-۴۴۹). با این حال، محققان رجالی روایت‌های نقل شده در خصوص وثاقت او را نیز ضعیف دانسته‌اند. حلی (۱۴۰۲)، *الرجال (خلاصة الاقوال)*، قم: منشورات الشریف الرضی، ص ۲۳.

۶ صفری فروشانی معتقد است که جابر، هم در جنبه نظریه‌پردازی، و هم در تطبیق روایت‌های فراتاریخی با شخصیت امامان، تأثیرگذار بوده است. علاوه بر آن، شخصیت جابر و گزارش‌های او در همان سده دوم و سده‌های بعدی مورد توجه تندروان امامیه قرار گرفته و با توجه به جا افتادگی او، روایت‌های فراوانی به نام او ساختند و در کتاب‌های خود جای دادند، به طوری که تشخیص سره از ناسره در روایت‌های منسوب به او مشکل است. همان، صص ۲۵۸-۳۵۹.



کوشش در راستای اثبات امامت ایشان به دلیل معجزاتشان است؛ روایت‌هایی که گاه چهره‌ای خرافی و غیر علمی از آن‌ها ارائه می‌دهد و آنان را از حوزه‌الگو بودن برای شیعیانشان خارج می‌سازد. روایت نقل شده از این کتاب در خصوص رابطه زید بن حسن و امام محمد باقر<sup>(ع)</sup> نیز از این قاعده مستثنا نیست. مؤلف، خبری ساده از اختلاف این عموزادگان را برای اثبات افضلیت امام محمد باقر<sup>(ع)</sup> دست مایه قرار داده است؛ افضلیتی که نه تنها والی مدینه، بلکه وحوش و پرندگان نیز به آن اعتراف کرده‌اند؛ در حالی که زید با نادیده گرفتن این امر، برای ابقای خویش در مقام تصدی صدقات پیامبر<sup>(ص)</sup>، عموزاده‌اش را مسموم و به شهادت رسانیده است. تنها مرور بر این نکته‌ها، تأثیر نقل چنین روایت‌هایی را در ارائه تصویری نادرست از رفتار، گفتار و شخصیت حسینیان آشکار می‌سازد.

نقل این روایت در کتاب *تنقیح المقال* ممقانی<sup>۱</sup>، نه تنها به ارزش این کتاب لطمه وارد کرده، بلکه زمینه مساعدی برای نقل این روایت ساختگی در تحقیقات متأخر نیز فراهم آورده است. این در حالی است که توجه به روایت‌های پیش‌تر، همانند آنچه کلینی در کتاب *روضه* خود آورده، حاکی از این امر است که در روابط فی مابین حسینیان و امامان شیعه، امامان هیچ‌گاه اجازه نمی‌داده‌اند که دیگر افراد و یا حتی صحابه ایشان اظهار نظر و یا دخالت نمایند.<sup>۲</sup>

اما بیشتر ابهام موجود در روایت‌های نقل شده در خصوص عبدالله محض و فرزندش محمد و روابط آن دو با امام صادق<sup>(ع)</sup>، از جنس دیگری است. گزارش‌هایی که درباره پیشینه محمد-ابن عبدالله و شیوه برخورد او با امام<sup>(ع)</sup> در هنگام قیام، در منابع زیدی آمده است، تفاوت فراوان با اخباری دارد که در دیگر منابع و به خصوص کتاب‌های شیعه امامی درباره او نقل شده است. گزارش اصفهانی از دوره چهارساله بارداری هند (مادر محمد) برای تولد او،<sup>۳</sup> عملکرد فاطمه دختر امام حسین<sup>(ع)</sup> در به عهده گرفتن قابلیت‌های خاندانش با هدف یافتن گمشده‌ای و دست کشیدن از این کار با تولد محمد،<sup>۴</sup> پرستاری از محمد توسط فاطمه دختر کوچک حضرت

۱ ممقانی، همان، ج ۲۹، ص ۵۷.

۲ کلینی آورده است که یکی از نوادگان امام حسن<sup>(ع)</sup> با امام محمد باقر<sup>(ع)</sup> تندی کرد. خبر به یکی از اصحاب اباجعفر<sup>(ع)</sup> رسید. او به نزد ایشان رفت؛ اما پیش از آن که سخنی بگوید، ایشان به او گفتند: خاموش باش و به میان ما وارد نشو! کلینی،

*روضه کافی*، صص ۵۹-۶۰.

۳ اصفهانی، همان، ص ۲۰۹.

۴ همان، صص ۲۱۰-۲۱۱.

علی<sup>(ع)</sup>، پس از شناسایی او و سپردن بسته‌ای به او در حضور خاندانش، که امام حسین<sup>(ع)</sup> آن را برایش به امانت گذاشته بود،<sup>۱</sup> بخشی از روایت‌هایی است که ظاهراً از بین مؤلفان سده چهارم هجری قمری، تنها به دست اصفهانی رسیده است؛ روایت‌هایی که در منبع دیگری ذکر نشده و اغراق در آن‌ها به گونه‌ای است که شاید تأثیر اختصاص عنوانی مستقل به انکار مهدویت محمد در کتاب *مقاتل الطالبیین*<sup>۲</sup> و نیز کوشش ابن طاووس را در همین راستا<sup>۳</sup> کم‌رنگ کرده باشد.

از سوی دیگر، مؤلفان زیدی این گونه نقل کرده‌اند که پس از آغاز قیام محمد، بیماری و کهولت سن امام<sup>(ع)</sup>، مانع از حضور ایشان در قیام شد. اما اباعبدالله<sup>(ع)</sup> برای جبران این غیبت، دو فرزند خود، موسی و عبدالله را به نزد محمد فرستادند و با وجود آن که نفس زکیه آن‌ها را نیز به نزد پدر بازگردانید، امام<sup>(ع)</sup> با گفتن این جمله که من چنان نیستم که هم جان خود و هم جان شما را یکسره از او دریغ دارم، آن دو را به نزد محمد بازگردانید.<sup>۴</sup> حتی به حمایت مالی امام<sup>(ع)</sup> از قیام نفس زکیه نیز اشاره شده است.<sup>۵</sup> اما بنا به روایتی که در منابع شیعیان امامی بازتاب یافته است، محمد پس از تسلط بر مدینه، امام<sup>(ع)</sup> را فراخواند و برای اخذ بیعت بر ایشان سخت گرفت. محمد پیش‌بینی امام<sup>(ع)</sup> از عاقبت این حرکت را منطبق بر خویش ندانست، ایشان را زندانی کرد و اموالشان را به غنیمت گرفت.<sup>۶</sup> با این حال، او پس از مدتی کوتاه ایشان را از زندان آزاد کرد.<sup>۷</sup> اباعبدالله<sup>(ع)</sup> پس از آزادی، از مدینه خارج شدند و در یکی از املاکشان در حومه مدینه اقامت گزیدند و پس از آن که محمد به شهادت رسید، به آنجا بازگشتند.<sup>۸</sup>

تحلیل دوگانگی اخبار منابع امامی و زیدی، زمانی ممکن خواهد بود که علاوه بر جایگاه

۱ همان، صص ۲۱۴.

۲ همان، صص ۲۱۷-۲۲۷.

۳ ابن طاووس، همان، صص ۸۷-۸۸.

۴ اصفهانی، همان، ص ۲۲۳.

۵ عبدالله ممقانی (بی تا)، *تنقیح المقال فی احوال الرجال*، تصحیح محمد صادق کتبی، ج ۳، نجف: انتشارات مرتضویه، ص ۱۴۰.

۶ کلینی (۱۳۶۲)، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۳۶۳.

۷ همان، ص ۳۶۴.

۸ علی بن عیسی اربلی (۱۳۸۲)، *کشف الغمّة فی معرفة الائمة*، ترجمه علی بن حسین زواره‌ای، ج ۲، تهران: انتشارات اسلامی، ص ۳۷۹.

معنوی<sup>۱</sup> و وراثتی، عملکرد عبدالله محض و فرزندش محمد و شرایط سیاسی را نیز مورد توجه قرار دهیم.

عبدالله محض برای همراه ساختن امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> با حرکت محمد، از مباحثه با ایشان و یارانشان - در خصوص دلیل ادامه امامت در میان فرزندان امام حسین<sup>(ع)</sup> - نیز فروگذار نکرد؛<sup>۲</sup> اما به دست نیامدن نتیجه دلخواه و نیاز حرکت محمد به حمایت مردم مدینه از وی، باعث شد که عبدالله با ادعای در دست داشتن شمشیر پیامبر<sup>(ص)</sup>،<sup>۳</sup> مفاخره بر امام<sup>(ع)</sup> و غیره، گروهی را

۱ درباره جایگاه معنوی امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> در بین مردم، تنها به ذکر نمونه‌های از روایت‌هایی بسنده می‌کنیم که از گفتگوهای بین آن‌ها با سادات حسینی نقل شده است. کلینی آورده است که: عبدالله محض برای همراه کردن جعفر امام صادق<sup>(ع)</sup> با حرکت محمد، به ایشان گفته است: «خدای عز و جل به تو فضلی داده که به هیچ کدام نداده و من... می‌دانم که اگر تو دعوت مرا اجابت کنی هیچ کدام از اصحابت تخلف نکنند و دو تن از قریش یا دیگران با من مخالفت نکنند». کلینی (۱۳۶۲)، *اصول کافی*، ج ۱، صص ۳۵۸-۳۵۹. همچنین در روایتی که کوشش محمد را برای گرفتن بیعت از اسماعیل بن عبدالله بن جعفر شرح داده، آمده است که او شرط بیعت خود با محمد را بیعت امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> با او اعلام کرد. همان، ص ۳۶۴.

۲ امام برای پاسخ به دلیل ادامه امامت در فرزندان امام حسین<sup>(ع)</sup>، به عبدالله محض گفتند: همان‌طور که خداوند در مبعوث نمودن محمد<sup>(ص)</sup> با کسی مشورت نکرد، پیامبر<sup>(ص)</sup> نیز علی را بر آنچه می‌خواست مأمور کرد و علی<sup>(ع)</sup> نیز جز به آن عمل نکرد. اگر حضرت علی<sup>(ع)</sup> هم به امام حسین<sup>(ع)</sup> دستور داده بود که امامت را به سالخورده‌ترین فرد خاندان واگذارد یا آن را بین اولاد هر دو سبط قرار دهد، محققاً امام حسین<sup>(ع)</sup> چنین می‌کرد. این دستور جد و عم تو است، اگر بدان خوش بین باشی و تمجید کنی، شایسته توست و اگر ناسزا بگویی و دشنام بدهی، خدا تو را بیامزد. کلینی (۱۳۶۲)، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۳۵۹. ربیع بن عبدالله نیز برای عبدالله محض این‌گونه احتجاج کرد: موسی و هارون هر دو پیامبران مرسل بودند و موسی افضل از هارون بود، ولی خلافت در فرزندان هارون ادامه یافت. همین‌طور خداوند امامت را با وجود افضلیت امام حسن<sup>(ع)</sup>، در فرزندان امام حسین قرار داد و نه فرزندان او؛ تا آنچه در اتم گذشته واقع شده است، در این امت نیز واقع شود. صدوق، *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۲۴۷.

۳ آیت‌الله خویی آورده است: سلیمان بن هارون به ابا عبدالله گفت که گروهی گمان می‌کنند که شمشیر پیامبر<sup>(ص)</sup>، بنا به ادعای عبدالله بن حسن در نزد اوست. اما ایشان در پاسخ به او گفتند که: به خدا دروغ گفته است. آن شمشیر نه در نزد اوست و نه تا به حال حتی با چشم خود آن را دیده است. حتی پدر او نیز آن را ندیده است، مگر آن که آن را در نزد امام سجاد<sup>(ع)</sup> دیده باشد. قطعاً صاحب شمشیر آن را محفوظ می‌دارد و شمشیر برای او محفوظ نگه داشته می‌شود. این امر نیز واضح است که شمشیر به جایی برده نمی‌شود و به خدا اگر همه اهل زمین جمع شوند تا آن را از موضعی که خداوند برایش وضع کرده است تغییر دهند، نمی‌توانند. ابوالقاسم موسوی خویی (۱۴۱۳)، *معجم رجال حدیث*، ج ۱۱، تهران: انتشارات توحید، صص ۱۷۰-۱۷۱؛ کلینی (۱۳۶۲)، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۲۳۳؛ طبرسی، همان، ج ۲، ص ۱۳۳؛ تستری، همان، ج ۵، ص ۴۲۸.

۴ ابن شهر آشوب نقل کرده است که محمد بن عبدالله به امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> گفت: به خدا من از تو عالم‌تر، بخشنده‌تر و شجاع‌تر هستم و پاسخ شنید: این که گفתי دانایتر هستم، همانا جد من و تو<sup>(ع)</sup> اعلی<sup>(ع)</sup> هزار انسان را از دسترنج خود آزاد کرد، نام آزادشدگان را بگو؛ اگر دوست داشته باشی برایت نام می‌برم؛ و این که گفתי بخشنده‌تر هستی؛ به خدا هرگز شبی نخواهیدم در حالی که خدا بر من حقی داشته باشد و آن را مطالبه کند؛ اما این که گفתי شجاع‌تر هستی، همانا می‌بینم که تو را آورده و روی سنگ‌های روغنی گذاشته‌اند، خون از آن‌ها جاری می‌شود... نک: ابن شهر آشوب، *مناقب - آل ابیطالب*، ج ۴، صص ۲۴۸-۲۴۹. ابن مفاخره را کلینی در کتاب روضه خود به عبدالله محض نسبت داده است (ص ۲۴۵)، و به نظر می‌رسد که ابن شهر آشوب همین روایت را با اندکی تفاوت نقل کرده است.

با خود همراه سازد. ادامه مخالفت امام<sup>(ع)</sup> با حرکت محمد پس از آغاز قیام نیز شدت عمل محمد را در برابر ایشان به دنبال داشت؛ تا آنجا که امام را زندانی کرد و اموالشان را به غنیمت گرفت. بخشی از دلایل مخالفت امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup>، که ناشی از واقع‌نگری و تحلیل درست ایشان از شرایط جامعه بود، کوتاه زمانی پس از شکست زود هنگام قیام نفس زکیه آشکار شد. ضمن آن که اراده منصور برای ریشه کن نمودن حرکت‌های مخالف و شدت عمل او در برابر مردم مدینه و همراهان و حامیان قیام محمد، نمایانگر بخشی دیگر از دلایل مخالفت امام<sup>(ع)</sup> با این حرکت بود. مجموع وقایع فوق، حاکی از آن است که هرگونه همراهی و حمایت امام<sup>(ع)</sup> و فرزندان ایشان از این قیام از سوی منصور بی‌پاسخ نمی‌ماند. بنابراین، نبودن گزارشی تاریخی از برخورد منصور با امام<sup>(ع)</sup>، می‌تواند ما را به این جمع بندی برساند که زیدیان در تألیفات پسینی خود کوشیده‌اند برای نشان دادن حقانیت حرکت امامان نخستین خود، علاوه بر آن که از بازتاب یافتن هرگونه اخباری که تقابل عبدالله محض با امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> را نشان دهد، خودداری کنند؛ بلکه با همراه نشان دادن امامان شیعه و فرزندان ایشان، بر درستی و به هنگام بودن عملکرد خود صحه گذارند. این در حالی است که اگر حسنین از آغاز به جایگاه معنوی و علمی امام توجه می‌داشتند و مطابق نصایح ایشان از قیام خودداری می‌کردند، این - چنین حامیان خود را ناگزیر به تاریخ سازی نمی‌کردند.<sup>۱</sup>

## نتیجه گیری

در نهایت، در خصوص مناسبات حسنین با امامان شیعه امامیه این گونه می‌توان اظهار نمود

۱ برای نمونه، می‌توان به روایت زیر اشاره کرد: شخصی به پیامبر<sup>(ص)</sup> ناسزا گفت. والی مدینه از عبدالله محض، زیدبن حسن و ... حکم این مسئله را پرسید. آن‌ها گفتند زبان او را باید قطع کرد. آن‌گاه والی، مسئله را از اباعبدالله<sup>(ع)</sup> پرسید. ایشان فرمودند: پیامبر<sup>(ص)</sup> فرمود کسی که مرا فحش دهد، قتل او واجب است و دیگر او را نزد سلطان نمی‌برند و اگر بردند، بر او نیز واجب است که آن فرد را به قتل رساند. همان، ج ۴، ص ۲۸۴. نیز نک: ابن تیمیه (۲۰۰۳)، الصارم المسلول علی شاتم الرسول، مصر: دار ابن رجب، ص ۹؛ ابن حجر (۱۴۱۰)، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۳۴۸. برای آگاهی بیشتر از مرجعیت امام و پاسخ ایشان به پرسش‌هایی که حتی عبدالله محض از پاسخ به آن‌ها بازماند، نک: محمدبن علی صدوق (۲۰۰۵)، من لایحضره الفقیه، ج ۴، بیروت: مؤسسه الاعلمی، صص ۷۱۸-۷۱۹؛ محمدتقی مجلسی (۱۴۱۴)، لواعص صاحبقرانی المشتبه بشرح الفقیه، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ص ۷۶. نیز ج ۷، ص ۲۸۰؛ ابوالقاسم موسوی خویی (۱۴۱۳)، المعتمد فی شرح المناسک، ج ۳، ای.جا: ای.نا، ص ۲۶۵.

که با وجود روابط نزدیک و حمایت آن‌ها از یکدیگر در مناسبت‌های مختلف، هر یک از آنان نسبت به دیگری احتجاج‌هایی را در امور مالی، رهبری و امامت شیعیان و نیز شیوه برخورد با حاکم غاصب وقت، داشته‌اند. در واقع با آغاز کوشش حسینیان برای دستیابی به قدرت، هماهنگی روش ایشان با امامان در برخورد با طبقه حاکم به تدریج دستخوش تغییراتی شده است؛ به طوری که از دوره امام محمدباقر<sup>(ع)</sup>، تا حدودی شکاف میان این دو گروه علوی در ابعاد سیاسی ملموس شده و با اوج‌گیری فعالیت‌ها و دعوت برای محمد نفس‌زکیه و نیز قیام او در دوره امامت امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup>، این انفکاک سیاسی به حداکثر میزان خود رسیده است. می‌توان گفت که تمایل حسینیان برای در دست گرفتن زعامت مسلمانان، در بسیاری از موارد، اتهام‌ها و رفتارهای رقابتی ایشان با امامان شیعه را نیز به دنبال داشته است. با این حال، در همین دوران، وصلت و ازدواج این عموزادگان با یکدیگر همچنان پابرجا بوده است و اختلافات مالی میان آن‌ها نیز گاه بی‌نتیجه باقی مانده و گاه همچون دوره امام سجاد<sup>(ع)</sup> با تدابیری حل می‌شده است؛ امری که به صورت جزئی در منابع تاریخی و با شرح و بسط‌های فراوان و بعضاً خلاف واقع، در منابع روایی بازتاب یافته است. چنین به نظر می‌رسد که شیوه نگارش متون شیعی و بیان فضائل امامان<sup>(ع)</sup> و عدم توجه کافی به روایان و متن روایت مورد نقل در سده‌های میانی نیز به میزان فراوانی بر بزرگ‌نمایی اختلافات میان حسینیان و امامان در متون تألیف شده به دست شیعیان امامی تأثیر گذاشته است.

## منابع و مأخذ

- ابن ابی‌الحدید (۱۴۱۵)، شرح نهج البلاغه، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- ابن‌اثم کوفی (۱۴۱۱)، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء.
- ابن تیمیّه، احمد بن عبد‌السلام (۲۰۰۳)، الصارم المسلول علی شاتم الرسول، مصر: دار ابن‌رجب.
- ابن حجر عسقلانی (۱۴۱۰)، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن داود حلی، حسن بن علی (۱۳۴۲)، الرجال، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، قسم الاول.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۴۱۲)، مناقب آل ابیطالب، تحقیق یوسف القاعی، بیروت: دارالاضواء.
- [بی‌تا]، معالم العلماء، نجف: مطبعة الحیدریة.

- ابن طاووس (١٤١٦)، اقبال الاعمال، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، [بی جا]: مکتب اعلام اسلامی.
- ابن طقطقی، الاصلی (١٤١٨)، فی انساب الطالبین، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ----- (١٤١٤)، الفخری فی الأدب السلطانیة و الدول الاسلامیة، [بی جا]: انتشارات شریف رضی.
- ابن عساکر (١٤٨٥)، تاریخ مدینة دمشق، بیروت: دار الفکر.
- ----- (٢٠٠١)، تاریخ دمشق، تحقیق علی عاشور الجنوبی، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی.
- ابن عنبه (١٣٦٢)، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، قم: انتشارات الرضی.
- ابن فندق (١٤١٠)، لباب الانساب و الاقباب و الاعتقاب، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ابو العباس حسنی، احمد بن ابراهیم (١٤٢٢)، المصابیح، عمان: مؤسسة امام زید بن علی الثقافیة.
- ابو مخنف (١٤١٧)، وقعة الطف، تحقیق محمد هادی الیوسفی الغروی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- ----- (١٤١٩)، النصوص فی التاریخ ابی مخنف، بیروت: دارالمحجة البيضاء.
- اربلی، علی بن عیسی (١٣٨٢)، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ترجمة علی بن حسین زواره ای، تهران: انتشارات اسلامیة.
- اسامتن منقذ (١٤٠٧)، لباب الادب، قاهره: مکتبة السنه.
- اصفهانی، ابو الفرج [بی تا]، مقاتل الطالبین، تحقیق احمد صقر، بیروت: دار المعرفه.
- افندی اصفهانی، عبدالله (١٣٦٦)، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ترجمة محمد باقر ساعدی، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- بخاری (١٩٦٢)، سلسله علویه، نجف: انتشارات حیدریه.
- بلاذری (١٤١٧)، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر.
- تستری، محمد تقی (١٣٨٢)، قاموس الرجال، تهران: مرکز نشر کتاب.
- جمعی عاملی، زین الدین (١٤١٣)، الرعايه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (١٤٠٢)، الرجال (خلاصة الاقوال)، قم: منشورات الشریف الرضی.
- ذهبی، محمد بن احمد [بی تا] تاریخ الاسلام و وقایع المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی.
- ----- (١٤١٣)، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب ارنؤوط، مأمون صاغر جی، بیروت: مؤسسة الرساله.
- راوندی، قطب الدین [بی تا]، الخرائج و الجرائح، تحقیق مؤسسة امام مهدی (ع)، قم: مؤسسة امام مهدی.
- سبحانی، جعفر (١٤٢٠)، موسوعة طبقات الفقهاء، بیروت: دار الاضواء.
- شعرانی، ابوالحسن (١٣٨٤)، حماسه کربلا، ترجمة نفس المهموم، قم: مؤسسة قائم آل محمد.
- صدوق، محمد بن علی (١٤٠٨)، علل الشرايع، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
- ----- (٢٠٠٥)، من لایحضره الفقیه، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
- صفری فروشانی، نعمت الله (١٣٨٥)، ارزیابی روایات و منابع مکتوب امامیه درباره زندگی نامه امامان از

- قرن اول تا پایان نیمه نخست قرن پنجم (سیمای ائمه<sup>(ع)</sup> در منابع کهن امامیه)، رساله دکتری به راهنمایی دکتر هادی عالم زاده و دکتر حسین قره چانلو، انتشارات دانشگاه تهران.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۹۶۶)، الاحتجاج، تعلیق محمد باقر خراسان، نجف: دارالنعمان.
- طبری، محمد بن جریر [بی تا]، تاریخ الرسل و الملوک، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، قاهره: انتشارات دارالمعارف.
- (۱۴۱۳)، دلائل الامامة، قم: مؤسسة البعثة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۴)، امالی، نجف: مطبعة النعمان.
- (۱۹۶۱)، الرجال، نجف: انتشارات حیدریه.
- عمری، علی بن الغنایم (۱۴۰۹)، المجدی فی انساب الطالبین، تحقیق احمد مهدوی دامغانی، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
- کشی [بی تا]، اختیار معرفة الرجال، تحقیق سید محمد رجائی، [بی جا]: مؤسسه آل البيت<sup>(ع)</sup>.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲)، اصول کافی، تهران: انتشارات الاسلامیه.
- (۱۳۸۸)، اصول کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، [بی جا]: دار الکتب الاسلامیه.
- (۱۴۱۳)، روضة کافی، تحقیق شیخ محمد جواد الفقیه، بیروت: دار الاضواء.
- مجهول المؤلف (۱۹۷۱)، اخبار الدولة العباسیة، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت: دار الطلیعه.
- مجلسی، محمد تقی (۱۴۱۴)، لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح النقیه، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- محلی، احمد بن محمد (۱۴۲۳)، حقائق الوردیة، تحقیق المرتضی بن زید المحطوری الحسینی، صنعا: مرکز بدر علمی و الثقافی.
- مسعودی، علی بن حسین [بی تا]، مروج الذهب و معادن الجوهر، بیروت: دار اندلس.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان [بی تا]، الارشاد، بیروت: انتشارات مؤسسه اعلمی.
- (۱۴۱۳)، ارشاد، تحقیق مؤسسه آل بیت لتحقیق التراث، قم: المؤتمر العالمی لالفیه شیخ المفید.
- ممقانی، عبدالله (۱۴۲۳)، تنقیح المقال فی معرفة الرجال، تحقیق محی الدین المامقانی، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- [بی تا]، تنقیح المقال فی احوال الرجال، تصحیح محمد صادق کتبی، نجف: انتشارات مرتضویه.
- موسوی خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۳)، المعتمد فی شرح المناسک، [بی جا]: [بی نا].
- (۱۴۱۳)، معجم رجال حدیث، تهران: انتشارات توحید.
- نجاشی [بی تا]، کتاب الرجال، [بی جا]: مرکز نشر کتاب.